

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبانی فقهی در بحث ملاقی نجاست

بین فقها تردیدی وجود ندارد که اگر يك شیئی با عین نجس ملاقات پیدا کند آن شیئی هم نجس می شود، لکن بحث در این است که آیا این نجاست ملاقی يك جعل مستقلی دارد، يك مصداق جدیدی از نجاست است؟ به طوری که اگر این را بگوئیم دیگر این نجاست ملاقی از آثار ملاقا نیست بلکه خودش يك نجس جدید و مصداق جدیدی است محتاج به يك جعل جدیدی دارد و به عبارت دیگر وجوب اجتناب از نجس روی این مبنا شامل وجوب اجتناب از ملاقی نمی شود. باید برای اجتناب از ملاقی يك دلیل دیگری دلالت بر وجوب کند، گفتیم مشهور این نظریه را قائل اند در مقابل مشهور این زهره و برخی دیگر می گویند خیر؛ ملاقی از شئون ملاقا است و نیاز به جعل جدید ندارد و همان وجوب اجتناب ملاقا شامل ملاقی هم می شود، اینها در کلماتشان این تشبیه را هم دارند و می گویند ملاقی مثل این می ماند که الآن شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا آب نجس است؛ حالا اگر أحد الإنائین را بیائید دو قسمت کنید، این دو قسمت که شد باز همان نجس است، این دیگر يك شیئی جدید نیست، اگر آب در يك ظرف را دو قسمت کردی باز آن هم طرف علم اجمالی قرار می گیرد.

در ملاقی هم می گویند مثل همین می ماند، ملاقی هم مثل این می ماند که این آب نجس دو قسمت بشود منتهی در ملاقی نجس توسعه پیدا می کند، توسعه پیدا می کند، روی قول این زهره ملاقی موجب توسعه نجس است، نجس قبلاً محدود بود به ملاقات، حالا ملاقی هم آمده، نجس توسعه پیدا می کند اما دیگر جعل جدید و حکم جدید وجود ندارد. گفتیم اینها به دو دلیل استدلال کردند، دلیل اول را دیروز خواندیم و رد کردیم.

اما دلیل دوم يك روایت است، این روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب ماء مضاف باب پنجم حدیث دوم شیخ طوسی باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن عیسی یقطینی عن النضر بن سويد عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر(ع)؛ «إنه اتاه رجل» جابر می گوید يك کسی آمد خدمت امام باقر (ع) «فقال له وقعت فأرّة في خابية» يك موشی در يك خُم بزرگی افتاد «فيها سمنٌ أو زيتٌ» در آن روغن وجود دارد «فما تري في أكله» این روغنی که موش داخلش افتاده را می شود خورد یا نه؟ «فقال ابو جعفر (ع) لا تأكله» آن را نخور «فقال الرجل الفأرة أهون علي من أن أترك طعامي لأجله» موش آسان تر است بر من تا اینکه به خاطر او بخواهم این خُم بزرگ روغن را دور بریزم و آن را ترك کنم، اهون است یعنی این چیزی نیست! يك چیز كوچك در مقابل يك خُم بزرگ، ما بخواهیم يك خُم بزرگ هزار لیتری را دور بریزیم به خاطر يك موش كوچك. «فقال ابو جعفر (ع) إنك لم تستخف بالفأرة» تو با این حرفت فأره را استخفاف نکردی و كوچك نشمردی «وإنما استخففت بدینك» تو دینت را خفیف شمردی و خار کردی و خار شمردی! «إن الله حرّم الميتة من كل شيء» خدا میته از هر شیئی را حرام کرده، میته نجس است و فرق نمی کند آن بزرگ باشد یا كوچك! به اندازه موش باشد یا به اندازه فیل باشد، میته حرام و نجس است.

اولاً ما سند این روایت را بررسی کنیم؛ چون مرحوم آقای خوئی قدس سره فرمودند این روایت ضعیف السند است و در سندش «عمرو بن شمر» وجود دارد، اما اشاره نمی‌کنند وجه ضعف این عمرو بن شمر چیست؟ نجاشی می‌گوید کنیه‌اش ابو عبدالله جعفی است، «روي عن أبي عبدالله» خودش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که این هم مختلف ذکر شده، در بعضی از کتب رجالی گاهی نوشتند از امام باقر نقل می‌کند و گاهی نوشتند از امام صادق نقل می‌کند، در این روایت باز خودش نقل نمی‌کند، از جابر نقل می‌کند که جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند. بعد نجاشی می‌گوید ضعیف جداً، «زید أحاديث في كتب جابر الجعفي ينسب بعضها إليه» احادیثی را خودش اضافه کرده یا اضافه شده، عمرو بن شمر به کتاب جابر جعفی احادیثی اضافه کرده و منسوب به آن است «والأمر ملتبس» باز در بعضی از نسخه‌ها «ملبس» دارد یعنی بالأخره مسئله عمرو بن شمر خیلی روشن نیست که چرا این روایات را جعل کرده، راجع به عمرو بن شمر هم مسئله غلو او را مطرح می‌کنند و هم مسئله وضع احادیث را در آن مطرح می‌کنند که از این «والامر ملتبس» هم می‌شود استفاده کرد.

شیخ طوسی در کتاب فهرست تضعیف نمی‌کند می‌گوید «له کتاب و ذكره في رجال الباقر و الصادق عليهم السلام». ابن داود در رجالش تضعیف می‌کند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که اولاً در جزء رجال کامل الزیارات هست، توثیق عام دارد و همچنین جزء رجال تفسیر علی بن ابراهیم هم هست، علی بن ابراهیم قمی در این تفسیرش روایات زیادی را که در سندش همین عمرو بن شمر وجود دارد نقل می‌کند، آن وقت نکته‌ی مهم این است که اجلاً از این شخص روایت زیاد نقل می‌کنند، در میان این اجلاً پنج نفر از اصحاب اجماع از این شخص روایت نقل کردند که خود اینها قرینه بر وثاقت است. مرحوم آقای خوئی قدس سره نقل اجلاً را، یا نقل اصحاب اجماع را کافی در وثاقت نمی‌دانند ولی به نظر می‌رسد که اینها کافی است، اگر اجلاً آمدند از يك نفر روایات زیادی را نقل کردند این نقل اجلاً در توثیق این شخص کفایت می‌کند، بنابراین این قرائن و همچنین شیخ مفید هم بر عمرو بن شمر اعتماد کرده و صدوق هم بر عمرو بن شمر اعتماد کرده، بزرگانی هم اعتماد کردند حالا نجاشی آمده او را تضعیف کرده و شاید به تبع نجاشی برخی دیگر هم وی را تضعیف نموده اند. علی ای حال قرائن صدق و توثیقش بر قرائن تضعیفش رجحان دارد و می‌شود اعتماد کرد بر روایت عمرو بن شمر. از نظر سند می‌شود بالأخره بر این روایت اعتماد کرد.

حالا بحث این است که مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند از جهت سند این اشکال را دارد که ما جواب دادیم. اما اولاً استدلال برای ابن زهره به این روایت به چیست؟ ابن زهره می‌گوید امام (ع) برای اینکه نجاست طعام را اثبات کنند به همان نجاست میته تمسک کردند، یعنی «إن الله حرم المية من كل شيء» ابن زهره می‌خواهد بگوید این زیت و این روغن هم همین وجود اجتناب از میته شاملش می‌شود، یعنی دیگر يك جعل و بیان جدید لازم ندارد، این «إن الله حرم المية» دلالت دارد که خود میته که فآره است و این روغن اتحاد در حکم دارند، يك حکم هر دو را گرفته، اینطور نیست که آن يك حکم دومی نیاز داشته باشد.

بیانی که مرحوم محقق نائینی در فوائد الاصول آوردند این است که می‌فرماید امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید آن روغنی که فآره در آن هست باید اجتناب شود و کسی که این روغن و این طعام را بخورد استخفاف به دین خدا دارد و استخفاف به دین را مستند به همین تحریم میته قرار داده‌اند، در نتیجه نائینی می‌فرماید که همین حرمتی که شامل میته می‌شود شامل این طعام هم می‌شود، پس دلالت دارد بر اینکه نجاست و حرمت این طعام من الأحكام المترتبة علي الميته است و از شئون میته است.

بعد مرحوم نائینی در آخر این استدلال را می‌پذیرد منتهی به این بیان که «والانصاف أن الرواية لا تخلو عن اشعار» می‌فرماید روایت خالی از اشعار نیست و می‌شود با این بیان مدعای ابن زهره را پذیرفت، اما باز ایشان می‌فرمایند اشکالشان این است که روایت ضعیف السند است. مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی قدس سرهما می‌فرمایند روایت هیچ دلالتی بر این معنا ندارد، اصلاً روایت در مقام بیان این نیست که ملاقی به چه دلیلی نجس است؛ بلکه سائل چون مسئله را بُرد روی فآره‌ی ضعیف الجثه سائل

به امام عرض كرد يك فآره‌ي كوچك در يك خُم بزرگ افتاده، ما به خاطر يك امر كوچك بيائيم اين همه طعام را دور بريزيم؟ و امام (ع) بيشتر مي‌خواهند به اين بفهمانند كه تو توجه كن كه اگر از اين فآره يا آن طعامي كه با اين فآره ملاقات کرده اجتناب نكردي اين استخفاف به دين خداست و اين «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَيْتَةَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» يعني صغيراً كان أو كبيراً، اصلاً در مقام بيان اين جهت امام(ع) است، امام نمي‌خواهند بفرمايند حالا اين طعام به خاطر اينكه إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَيْتَةَ حرام و نجس شده، هم مرحوم آقاي خوئي قدس سره و هم مرحوم امام مي‌فرمايند اين خبر دلالت ندارد، تعبير آقاي خوئي اين است كه چون قول ابن زهره معروف به سرايت است، يعني وقتي مي‌گوئيم ملاقي خودش يك حكم جديدي ندارد مي‌گوئيم اين وجوب اجتناب از ملاقا به ملاقي سرايت مي‌كند و ملاقا و ملاقي حقيقتاً يكي مي‌شود، بعد جواب همين است كه امام اصلاً در مقام بيان اين جهت نيست كه ملاقي چرا نجس است؟ سائل در ذهنش اين بوده كه اصلاً خود ملاقا و خود آن فعره ارزشي ندارد و چيزي نيست كه بخواهد يك چنين خُم بزرگي را نجس كند.

يادم مي‌آيد يك وقتي در همين قم كه مدرسه مي‌رفتيم يك معلم ديني داشتيم داشت همين مسائل حلال و حرام و نجس و غير نجس را مي‌گفت، بعد مي‌گفت يك كسي بود شيره فروشي داشت، صبح آمد ديد يك موشي افتاده در يكي از اين شيره‌ها، گفت اين نتوانست اين همه شيره را دور بريزد، دم اين موش را گرفت و يك ليسبي هم زد و گفت ان شاء الله كه بادمجان است و انداخت آن طرف.

حالا آن شخصي كه در زمان امام (ع) بوده بالآخره مكر و حيله‌ي اين زمان را نداشته و گفته اين چيز كوچكي است و نمي‌شود بگوئيم اين ظرف به اين بزرگي نجس مي‌شود. علي اي حال مسئله همينطور است؛ همين است كه مرحوم امام و مرحوم آقاي خوئي قائلند و اشعار هم در روايت ندارد، اصلاً روايت در مقام بيان اين نيست كه ملاقي به چه ملاكي و به چه دليلي نجس مي‌شود؟

تا اينجا ادله ابن زهره باطل. حالا امام رضوان الله عليه به بعضي از ادله اشاره مي‌كنند براي نظريه مشهور كه اين را در كتاب تهذيب الاصول جلد سوم صفحه 255 ببينيد، ببينيد آيا آنچه را كه امام براي مشهور استدلال كردند تام است يا نه؟

اين نوشته‌جات آقايان را من ديدم و تقدير مي‌كنم از زحماتي كه آقايان كشيدند، واقع مسئله اين است كه در بحث خارج اگر در هر بحثي اين كار نشود عقب مي‌افتيم، يعني واقعاً در هر فرعي، در هر بحثي، حالا همين بحثي كه ما داريم مي‌خوانيم كه آيا ملاقي نجاستش نياز به جعل جديد دارد يا نه؟ اين بحث كه تمام بشود خودتان بايد به يك نتيجه‌اي برسيد، البته ممكن است اين نتيجه را بعداً تجديد نظر كنيد و نظر ديگري پيدا كنيد آن اشكالي ندارد و من مكرر عرض كردم كسي كه درس خارج مشغول است بايد فرض را بر اين بگذارد كه اين آخرين باري است كه اين بحث را مي‌بيند و حتماً بايد در آن اظهار نظر هم بكند و اگر اينطور خودتان را عادت ندهيد و برنامه‌ريزي براي خودتان نكنيد رشدي نخواهيد داشت؛ يكي از اشكالات حوزه ما اين است؛ يك طلبه‌اي افتخار مي‌كند من دو دوره درس خارج بزرگاني كه درس خارج‌شان 20 سال طول مي‌كشد من دو دوره رفتم، حالا از ايشان مي‌پرسيم نظر شما در اين بحث چيست؟ مي‌ماند! حالا البته نمي‌خواهم بگويم بايد حافظه‌اش اينقدر قوي باشد، چون گاهي اوقات انسان اظهار نظر مي‌كند و بعد يادش مي‌رود چه گفته، ولي بعد از مراجعه مي‌تواند بگويد من در اين بحث به اين نتيجه رسيدم. حتماً و حتماً آقايان اين برنامه را داشته باشيد بعد مي‌بينيد چقدر رشد شما مضاعف مي‌شود، در هر بحثي وقتي به ذهن خودتان فشار بياوريد.

همانطوري كه تا حافظه را به كار نگرديد به كار نمي‌افتد، ذهن تا به كار گرفته نشود و شروع به فكر كردن نكند خلاق نمي‌شود! فكر از او به وجود نمي‌آيد، توليد فكر نمي‌شود، توليد علم نمي‌شود، لذا هر مسئله‌اي را بايد ببينيد. گاهي من تعبير مي‌كردم به اينكه

انسان به این دید که در هر بحثی موظف است قضاوت کند، این رأی درست است یا آن رأی؟ حالا گاهی اوقات يك مراحل خیلی بالاتری در اجتهاد است و آن مرحله بالاتر این است که خودش يك سنگ بناء جدیدی را در این علم بیاورد، مثل امام، مثل مرحوم آقای خوئی، مثل شهید صدر، شیخ انصاری، بزرگان قبل، اینها در علم يك سنگ بنای جدیدی را آوردند. این دیگر مرحله‌ی نهایی نهایی‌اش است، ابتکاراتی از خودشان اعمال کردند، حالا آن را ما فعلاً انتظار نداریم، اینکه متأسفانه در زمان ما خیلی خیلی «النادر کالمعدوم» هم شده! ولی این مرحله مرحله‌ی اول اجتهاد قضاوت در انظار است، این نظر و این هم دلیلش، شما کدام را بالأخره درست می‌دانید؟ به نظر شما کدام درست است؟ این مقدار را باید بتوانید قضاوت کنید.

مرحله دوم آن ابتکاراتی است که انسان باید در هر علمی داشته باشد که این هم مراتبی دارد؛ قضاوت گاهی اوقات به اضافه کردن يك دلیل است، به کم کردن و جواب دادن از يك اشکال است که اینها خودش مراتبی دارد. من تقاضایم این است که واقعاً از عمر استفاده شود، مجرد حضور در بحث نباشد، ملاحظه می‌کنید سعی‌مان این است که بحث را عمیق بگوئیم، دنبال این نیستیم که سرسری و تند رد شویم و مباحث را بگذرانیم، اینکه هنر نیست، می‌خواهیم واقعاً ذهن آقایان، یکی از عللی که ما بحث را عمیق مطرح می‌کنیم می‌خواهیم ذهن شما شخم بیشتری بخورد و تلاش بیشتری کند در اینکه بحث‌ها را دنبال کنید. علی‌ای حال ما پیشنهاد کرده بودیم و آقایان زحمت کشیدند، حدود یازده نفر از آقایان بودند که ما به دو قسمت تقسیم کردیم بعضی‌ها تلاش و دقت بیشتری کردند و بعضی‌ها هم وقت‌شان کمتر بوده و تلاش کمتری کردند.

يك کار جمعی را آقای لطیفی و آقای محبی و آقای چیتگر کردند که از ایشان تشکر می‌کنم، من در آخرش هم گاهی اوقات یکی دو جمله به عنوان دعا برایشان نوشتم البته جزوه را هم دیدم، بعضی از جاها نوشتم که این مطلب درست نیست و یا این عبارت درست است. از آقای آزادمنش هم تقدیر داریم که همیشه مطالبی را کمک می‌کنند و برای ما ارسال می‌کنند. آقای محمد جمعه مقدسی هم خیلی خوب نوشتند که انشاءالله موفق باشید...

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين